

حرف درشت

مجوز انتشار سنگ قبر

● **بوریا عالمی:** دیروز خاک‌سپاری علی‌اشرف درویشیان، نویسنده قدیمی، بدون حضور نویسندگان جدید، اما با حضور قدیمی‌ها و انبوهی از علاقه‌مندان درویشیان و با حضور حجم زیادی سیبل برگزار شد. قبلا نویسنده‌ها کتاب نویسندگان دیگر را نمی‌خواندند و معتقد بودند کسی کتاب خوب نمی‌نویسد، اما الان توی مراسم ختم هم شرکت نمی‌کنند و معتقدند کسی تروی مراسم ختم نویسنده‌ها شرکت نمی‌کند.

یکی از آگاهان گفت: دلیل اینکه نویسنده‌های جوان وقت نمی‌کنند کتاب بخوانند یا هر چیز دیگر، این است که آنها تمام‌وقت مشغول تویبت یا لایک در اینستاگرام هستند. البته بعضی از شرکت‌کنندگان در مراسم نیز ناراضی بودند، چون معتقد بودند اگر مراسم ختم تبدیل به عملیات چریکی نشود، آن‌طور که باید حال نمی‌دهد.

نکته جالب خاک‌سپاری‌ها هم این است که به نویسندگانی که مجوز کتاب نمی‌دهند، مجوز انتشار سنگ قبر در قطعه هنرمندان بهشت زهرا یا امامزاده طاهر را هم نمی‌دهند و این بندگان خدا را روزبه‌روز از تهران دورتر خاک می‌کنند؛ مثلاً مسیر قبرستان آقای درویشیان طوری از تهران دور بود که دوتا گاز دیگر می‌دادی، می‌رسیدی بندرعباس. ما با مشاهده صحنه دیروز به این نتیجه رسیدیم که اگر ممیزی هم کلا برداشته شود، کسی متوجه نمی‌شود، چون عملاً نه کسی کتاب در خرو می‌نویسد، نه می‌خواند.

یکی از نویسندگانی که ما می‌شناسیم معتقد است از بالا نمی‌گذارند مراسم ادبی برگزار شود، برای همین ۴۰ سال است در هیچ مراسمی شرکت نکرده است. ما جای ناشرها بودیم شرط می‌کذاشتیم هر کسی بخواهد کتاب منتشر کند، باید حداقل خلاصه ۱۰ کتاب باقی نویسنده‌ها را تعریف کند. یک روش هم برگزاری مسابقه کتاب‌خوانی بین نویسندگان جوان است.

خدا عاقبت همه را به‌خیر کند.

این هم بگویم که لال از دنیا نروم. بیا اینکه خاک‌سپاری دیروز نه در قبرستانی نزدیک مانند بهشت‌زهرا(س) و نه در قبرستانی پسرآزاده مانند امامزاده‌طاهر-بود، باز هم بیش از چند هزار نفر از مردم و خوانندگان و دوستداران درویشیان و ناشران و اهالی فرهنگ، زحمت راه دورودراز را وسط روز کاری به جان خریده بودند و تا بهشت سگینه آمده بودند که دم تک‌تک آنان گرم. به‌حتم اگر درویشیان در قطعه هنرمندان، امامزاده طاهر یا حتی در کرمانشاه به خاک سپرده می‌شد، تعداد مردم به‌شماره می‌آمد؟

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۹۶ ۱۱ صفر ۱۴۳۹ ۳۱ اکتبر ۲۰۱۷
سال پانزدهم • شماره ۳۰۰۰ • صفحه ۶:۲۶
اذان تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۱۰ • اذان صبح فردا ۵:۰۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۶

روزنارضا

کارتون خواب

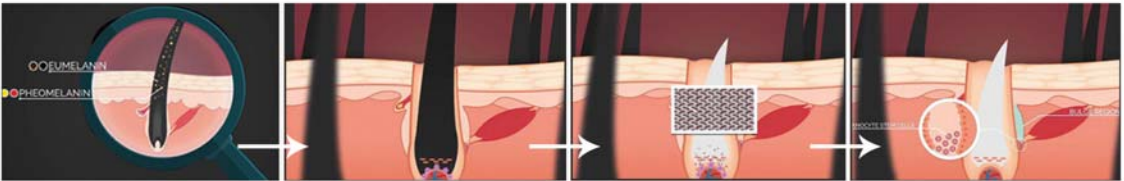


علی رومانی
aliromani84@gmail.com

حملات گسترده سایبری در سال گذشته



بالاخره یک راه برای برطرف کردن سفیدی مو و سیاه شدن از ریشه کشف شد.



مشکل سفیدی مو را از ریشه و برای همیشه (بدون رنگ مو) حل کنیم

چگونه مطمئن باشیم ادعای این محصول (رفع دائم سفیدی مو) واقعیت دارد؟

این محصول به دلیل اثر گذاری قطعی و موثری در از بین بردن موهای سفید و سیاه شدن موها از ریشه موفق به کسب مجوز وزارت بهداشت به عنوان محصول مناسب رفع سفیدی شده است. در همین مدت کوتاه فروش با امار بالای رضایتمندی مشتریان همراه بوده است. همچنین برای این محصول ضمانت ویژه مرجوعی در نظر گرفته شده است. یعنی در صورتی که پس از استفاده از این بسته، موهایتان به رنگ تیره اولیه بازنگردد میتوانید محصول را بدون هیچ بهانه ای برگردانده و کل مبلغ پرداختی روچیه و اعتماد به نفس شما بازی کنند. پس دیگه وقتشه موهایی به زیبایی جوانیتان موهای سفید از ریشه باشید. داشته باشید.

بسته ۵۴۰ چگونه موها را از ریشه سیاه می کند ؟

بسته رفع سفیدی مو و سیاه کننده مو از ریشه ی ۵۴۰ با بودن عصاره های گیاهی نظیر هلیله سیاه، آمله، سیاه دانه، سیوس برنغ و همچنین ویتامین ها و مواد مغذی مورد نیاز ریشه مو باعث بازگرداندن رنگ از دست رفته به ریشه موها خواهد شد و به دلیل بازگرداندن فعل و افعلات طبیعی ساخت رنگدانه به ریشه مو دارای اثر دائمی و مادام العمر می باشد که تنها یک دوره استفاده از آن برای رفع کامل سفیدی مو و سیاه شدن موهای شما از ریشه کرد. مکانیزم تاثیر آن هم بسیار ساده است از طریق فراهم ساختن مواد مغذی مورد نیاز ریشه باعث فعالیت حداکثری ریشه و ملانوسیت شده و میزان و شدت فرایند داشته باشید که موها می توانند نقش مهمی در جوان تر به نظر رسیدن و حفظ روچیه و اعتماد به نفس شما بازی کنند. پس دیگه وقتشه موهایی به زیبایی جوانیتان سفید از ریشه باشید.

چرا موها سفید می شوند؟
ریشه مو که قسمت اصلی و سازنده ریشه موهای ما است در لایه دوم یا همان درم پوست قرار دارد، در کنار این ریشه کیسه ای به نام ملانوسیت وجود دارد که شامل ملانین یا رنگ دانه می باشد، در واقع مو قبل از اینکه از ریشه خارج شود کاملاً بی رنگ و سفید بوده و به محض خروج از ریشه ملانوسیت، ملانین یا رنگ دانه های مو را به کراتین مو تزریق کرده و به این ترتیب رنگ مو ساخته می شود. بسته رفع سفیدی موی ۵۴۰ پس از بررسی های بسیار تولید شده است که طی دوره مصرف ۲الی ۳ماه باعث فعال کردن رنگدانه ها و ملانین های اطراف ریشه موهایتان شده و به تدریج با تزریق رنگ به ریشه مو شاهد رویش موی سیاه به جای سفید خواهید بود، همچنین این بسته از سفید شدن سایر تارهای مو جلوگیری به عمل آورده به طوری که در پایان مصرف حتی یک تار موی سفید به جا نخواهد ماند.

علت سفیدی موها و پیامد ها

دراثر عوامل مختلفی مانند افزایش سن و نیز اختلال عملکرد تیروئید، استرس، تنش های عصبی و تغذیه نا مناسب و نیز عوامل ژنتیکی دانه های رنگی (ملانین) موجود در اطراف ریشه مو از بین رفته ، به تدریج موها رنگ طبیعی خود را از دست داده و تبدیل به موهای خاکستری و نیز سفید می شوند . اگر چه چنین زودرس در را برای آقایان بالای سی و پنج سال و نیز خانم های بالای سی سال انتظار داریم اما امروز شاهد پدیده ای به نام سفیدی موی زودرس در بین جوانان و حتی نوجوانان هستیم که با کاهش اعتماد به نفس و روحیه این افراد همراه خواهد بود. در این راستا شاید اولین راهکار مرتبط رنگ کردن موها باشد اما باید به عواقب آن نظیر ریزش و آسیب به مو و نیز مصنوعی شدن چهره به ویژه در آقایان توجه داشت.

برای اطلاعات بیشتر عدد ۲۱۳ را به سامانه پیامکی ۱۰۰۰۵۰۴۰ ارسال نمایید.

مشاوره رایگان ۴۵۷۳-۰۲۱

5040.ir

تحلیل

وحدت بین عقاید ایجاد کنیم

زرتشت که می‌توانند در یک شهر با همدیگر زندگی کنند و سلوک و معاشرت داشته باشند، با چنین تصمیم‌گیری‌هایی خدشه‌دار و دچار خلل می‌شود و ناهنجاری ایجاد می‌کند. پیامدهای این مسئله بد خواهد بود. ما می‌خواهیم بین عقاید مختلف وحدت ایجاد کنیم، مخصوصاً عقایدی که پذیرفته‌ایم. ما مسیحی و کلیوی و زرتشتی را به‌عنوان ادیان رسمی پذیرفته‌ایم؛ مضاف بر اینکه دین زرتشتی سابقه‌ای دیرینه در ایران دارد و سابقه آن بیش از بقیه ادیان است. در نتیجه متأسفانه پیامدها و آثاری منفی خواهد داشت و من به سهم خود به‌عنوان یک شاگرد رشته حقوق و به‌عنوان یک شهروند آرزو می‌کنم و امیدوارم که تجدیدنظر کنند.



فریده غبرت

آقای سینتا نیکنام، از پیروان یکی از ادیان رسمی است که قانون اساسی ما آنها را به رسمیت شناخته. ایشان پیرو یکی از این ادیان رسمی؛ یعنی زرتشتی است. دین زرتشتی را قانون اساسی ما به رسمیت شناخته است و این دین یا مکتب جدیدی نیست که بگویم می‌خواهند درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند. ایشان تابه‌حال نیز اجازه فعالیت رسمی را به‌عنوان نماینده شورای شهر نداشته و در یک دوره نماینده و عضو شورای شهر بوده و چهار

هاشور

مرثیه‌ای برای بیرهای میانکاله

مهزاد الباسی: کتاب تاریخ این مرزوبوم، بخش پرویمیانی در زمان ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین‌شاه، دارد. او عقده‌های فرزند سیغیه‌ای شاه بودن و نرسیدن به ولیعهدی را علاوه بر کشتن، فلک‌کردن انسان‌ها و ازبین‌بردن عمارت‌های تاریخی، بر سر حیوانات خالی می‌کرد. اکنون می‌دانیم که شکارهای سادیستیک ظل‌السلطان، دلیل انقراض بسیاری از حیوانات ایران به‌ویژه در منطقه میانکاله است. او آن‌قدر صدا تا صدتا ببر و شیر کشت تا به‌تدریج در چندین سال، مملکت را از این حیوانات خالی کرد. قبح ازبین‌بردن انسان‌ها بیشتر بود گر نه اگر دستش می‌رسید، بیشتر مردم را هم منقرض می‌کرد. ظل‌السلطان در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «در کوه الوند جرگه عام انداختیم. مثل یک چنگ بزرگ دولتی صدای تفنگ، دو هفته در این کوه بلند بود... به قرب ۶۰۰ شکار زدند. تقریباً مدت ده سال دیگر در آن کوه‌ها شکار دیده نشد. مخصوصاً این کار را می‌کردم که این وضع ما و شکارکردن ما شهرت کرده چشم مردم را بترساند.» شعور جمعی فضایی که ظل‌السلطان در آن می‌زیست، نه‌تنها او را بابت کشتار حیوانات بازخواست نمی‌کرد بلکه آن را نشانه‌ای از قدرت و توانایی می‌پنداشت. هنوز هم شاید شکار یک حیوان وحشی را نشانه قدرت بدانیم و نگرانی بابت محیط زیست را نشانه شکم‌پری. به جز دوران متأخر، بعید است عریضه‌ای جمعی برای اعتراض به ازبین‌رفتن محیط زیست، در تاریخ مکتوب ایران وجود داشته باشد. حتی اگر اعتراضی وجود داشت، سازوکاری برای آن تعریف نشده بود. این یک واقعیت است که بدون توافق جمعی مردمان یک سرزمین، امکان تقدیم دودستی قدرت بی‌چون‌وچرا برای ازبین‌رفتن طبیعت، وجود نخواهد داشت. نزدیک یک قرن از شکارهای وحشیانه ظل‌السلطان و اطرافیان‌ش گذشته است باین‌حال هنوز هم از دیدن چشم‌انداز کلی و طولانی‌مدت محیط زیست سرزمین‌مان عاجزیم. خشک‌شدن دریاچه‌ها، ازبین‌رفتن درخت‌ها، رودخانه‌ها و گونه‌های جانوری، ریزگردهایی که زندگی را در نقاطی از ایران غیرقابل تحمل می‌کند، کمبود آب، تولید انبوه و بی‌رویه پلاستیک و آشغال و گرم‌شدن تدریجی هوا هنوز هم زنگ خطر توجه ما را به صدا درآورده است و برای حل آن، حال بسیج عمومی به خود نگرفته‌ایم. پسر ناصرالدین‌شاه نمونه‌ای استثنائی نیست. ذهن گیرکرده در خود، با طبیعت بیگانه‌تر از آن است که جریان هماهنگ زمین و موجوداتش را حس کند تا به جای حس مالکیت بر طبیعت، خود را جزء حقیری از کل بداند. ظل‌السلطان آن‌قدر قدرت (بخوانید عقده حقارت) داشت که برای نابودی طبیعت لشکرکشی کند، دیگری برای منافع اقتصادی کوتاه‌مدت، ذخایر آب را از آن بی‌می‌برد، ویلاسازی انبوه می‌کند و آن یکی مافیای قطع غیرقانونی درختان می‌شود؛ یکی هم که دستش به هیچ‌جا نمی‌رسد، پلاستیک و آشغالش را برت می‌کند در خیابان و جنگل و دریا. همه اما در یک چیز مشترک‌اند: عدم توانایی دیدن آینده طولانی‌مدت و چشم‌انداز کلی‌تر از موقعیتی که به شکل فردی در آن قرار دارند. افسوس‌خوردن به حال طبیعت و وحش ایران در زمان قاجار سخت نیست. سخت این است که بپذیریم هنوز هم در حال تکرار نفرین نابودی طبیعت ایران هستیم. تعارف نداریم! ما قسمتی از کتاب‌های تاریخی نسل‌های آینده خواهیم بود که سرآغازش با ظل‌السلطان شروع می‌شود.

می‌خواهی حواس‌ها را پرت کنی؟

ترامپ فراتر از نقش ریاست‌جمهوری‌اش به‌عنوان منتقد تئاتر ظاهر شد و سعی کرد نمایش صحنه‌ای مایکل مور دشمن دیرینه‌اش را با خاک یکسان کند. هرچند نمایش مایکل مور در بردای نیویورک پایان یافته است اما ترامپ توییت کرد: «درحالی‌که این گفته‌هایم به‌هیچ‌وجه از موضع ریاست‌جمهوری نیست، باید بگویم که نمایش شلخته مایکل مور در بردای کاملاً شکست‌خورده و درب‌وداغان بود و چاره‌ای جز تعطیل‌شدنش نبود. چقدر غم‌انگیز!». نمایش مایکل مور، فیلم‌ساز، «شرایط تسلیم

آکادمی

چگونه گوش می‌تواند هوش ببخشد؟

لحظات نمایش نامه، «کوکوی کبوتران حرم» از عهده چنین امری برآمده است. ۱۲ زن روی صحنه‌ای ظاهر می‌شوند که از نشانه‌های تصویری و بصری چنین پیداست که فضایی در طبقه سوم مسافرخانه‌ای مشرف به زیارتگاه است که به فامیلی ۹نفره از زنان زوار اختصاص یافته. سه نفر از زنان ترتیب‌دهندگان و همراهان این سفر هستند که این خانواده را همراهی می‌کنند که منش و رفتار، ظاهر و زُست و اطوارهای پرتنش‌ی را نسبت به یکدیگر و افراد دیگر این کاروان سفری نشان می‌دهند. زنان افراد فامیل هر کدام مسائلی در رابطه با مشکلات خاص اجتماعی و شخصی خود را نمایش می‌دهند. خانواده ۹نفره، شامل مادرزرگ، دخترها، عروس‌ها، رابطه پیچیده و پرتنش‌ی را با یکدیگر و در تماس با سه نفر همراه کاروان زیارتی از خود نشان می‌دهند. اما موضوع اصلی مورد مناقشه در همه آنها رابطه‌شان با مردهاست. مردها همچون منبع قدرت اداره‌کننده همه ماجراها گویی در بیرون از صحنه و همچون مغز، غایب اما غالب بزرگ صحنه هستند. اغلب بخش‌های موفق نمایش نامه فرمی از نمایش سیاه‌بازی زانه است که به نقد هجوگونه قدرت مرد می‌پردازد. همان‌طوری که «سیاه» در نمایش سنتی ایرانی با لودگی به هجو قدرت می‌پردازد، زن‌های نمایش نیز در افشاگرانه‌ترین حرکات و منش‌ها و اطوار ظاهری خود به هجو و سرزنش پرنیش‌خند به مردان زندگی خود می‌پردازند؛ مردانی که گویی گریزی از آنها نیست.

البته دراین‌میان، نمایش از پرداخت‌های نوی تئاتری نیز بی‌بهره نمی‌ماند. چون دکور حفره کبوتری دیواری برای جای‌دادن کتش و چادر زنان، شنیدن صدای بال‌زدن کبوتران حرم هم‌زمان با تعویض چادر سیاه به سفید زنان که از نظر دراماتولوژی ما را از تئاتر روحوضی و سیاه‌بازی سنتی به فضای تئاتر مدرن برتاب می‌کند. بخش‌هایی از نمایش، تئاتری ناب را به ما عرضه می‌کند؛ ازجمله آنها: بخشی از حمله عصبی «اقا بکم» ناهید (شقایی دهمان) و ادامه تشنج و ناهوشیاری او را که با آثار خاطره‌مواجه با معلم مردم از زیرزمین تارک مدرسه و رابطه‌اش با همسر مغزی هم‌راه است؛ صحنه‌ای که هما (پنهان جعفری) رفتار خصوصی آقای زن‌دار با خودش را به نمایش می‌گذارد. وقتی دختر عزیز (عاطفه رضوی) لباس مردانه می‌پوشد تا در نقش برادر خود، ناباکره‌بودن زری کوتاه (فروغ قجابگیلی) در شب عروسی با برادرش را لو بدهد. تعارف پرنیش‌خند عزیز، مادرزرگ (ناهید مسلمی) از لزوم وجود مردان در زندگی زنان، اعتراف مریم (فرزانه سهیلی) از ناکارآمدی جذابیت زنانگی‌اش و ناقابل‌بودنش برای شوهر، از نکات برجسته‌ای در نمایش‌نامه است که در ذهن من تماشاکر آماتور بسیار تأثیرگذار بودند. نکاتی هم در نمایش‌نامه هست که من دوست نداشته‌ام؛ طولانی بودن نمایش‌نامه همراه با ناموفق‌ترآمدن بخشی قابل ملاحظه از آن که شاید کار بیشتری می‌طلبد.

در ضمن احساس نمی‌کنم که شنیدن صدای

مردان در پای تلفن کمکی به پیشبرد نمایش‌نامه و تقویت فضای نمایش‌نامه کرده باشد. متأسفانه از نظر من بیننده آماتور، پایان‌بندی نمایش نامتناسب درآمده و مزه تلخ طنز نمایش‌نامه را انتقال نمی‌دهد و وصله‌ای ناجور به قامت نمایش به نظر می‌رسد. اما در کل نباید

ارزش‌های جسورانه و متفکرانه نمایش‌نامه از نظر اجرایی در شرایط کنونی را دست‌کم گرفت و باید به تلاش صادقانه دست‌اندرکاران این اجرای خوب تئاتر، ارج گذاشت.

دور دنیا

زود تعطیل خواهد شد؛! مور به کشته‌شدن یک آمریکایی و مجروح‌شدن شش آمریکایی دیگر در همان روز در «جنگ افغانستان» اشاره کرد که «تو، رئیس‌جمهوری ما، حتی از آن خبردار نشدی». در توییت دیگری نیز گفت: «تو خوب می‌دانی که من ستاره برادوی هستم و حدس می‌زنم که همین بیشتر دماغت را سوزانده، چقدر غم‌انگیز!». او موارد دیگری که مایکل مور به آنها اشاره کرد، اولین حکم دادستان مولر در مورد پرونده جنایی دخالت روسیه در انتخابات بود. وی از ترامپ پرسید: «داری سعی می‌کنی حواس ما را از این موضوع پرت کنی؟».

من «The Terms of My Surrender) نام داشتم که خودش به‌تنهایی در آن بازی می‌کرد و در آن به استهزای ترامپ می‌پرداخت. این نمایش بعد از پایان ۱۲ هفته اجرا و تکمیل دوره قراردادش با ۴.۲ میلیون دلار فروش و ثبت رکورد پرفروش‌ترین نمایش نیروموزیکال افتتاح‌شد در باتستان، بالاخره از صحنه پایین‌آمد. مایکل مور نیز ضمن ۱۱ توییت در روز یکشنبه پاسخ‌های دندان‌شکنی به ترامپ داد، از جمله اینکه شکست‌خورده و درب‌وداغان واقعی، ریاست‌جمهوری اوست و این دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ است که «خیلی